

## بررسی مفهوم آزادی از منظر قرآن کریم

شریف لکزایی\*

نجمه کیخا\*\*

برخی بر این باورند که آزادی مفهومی مدرن است و نمی‌توان از آن نام و نشانی در نصوص اسلامی یافت. به باور این افراد، آزادی مطرح در دنیای امروز، برخاسته از فکر جامعه مدرن غربی است که جامعه اسلامی فاقد آن بوده است. افزون بر این و بر فرض پذیرش امکان گفتگو از مفهوم آزادی در قرآن با فقر شدیدی در ادبیات و آموزه‌های اسلامی مواجهیم؛ از این رو نمی‌توان ادبیات غنی‌ای در زمینه بحث از آزادی فراهم کرد و همچنان بحث از آزادی در نصوصی مثل قرآن ممتنع خواهد بود. اما با وجود نگرش مورد اشاره، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که معتقدند می‌توان از مفهوم آزادی در قرآن سخن به میان آورد بدون اینکه به نسبت‌سنجی و مشابهت‌سازی با مباحث مدرن پرداخت. از یک سوی آزادی مهم‌ترین مفهومی است که بشر همواره با آن مواجه بوده است و در نتیجه مهم‌ترین متن در دین اسلام نمی‌تواند در برابر آن سکوت کرده باشد، از سوی دیگر می‌توان با تعیین مراد و منظور خود از آزادی به تأمل در نصوص دینی پرداخت و حضور عناصر و ارکان آزادی را در قرآن آزمون کرد، در نهایت اینکه آنچه موجب شده آزادی پدیده‌ای نو و دستاوردی متفاوت از اندیشه و دنیای گذشته فرض شود، این است که اشکال و مصادیق آزادی دگرگون شده است، اما مضمون آزادی همواره مطرح بوده است، مقاله حاضر در پاسخ امکان و امتناع آزادی در قرآن نگارش یافته و تلاش می‌کند درباره برخی از نکته‌های اصلی و کلیدی در این زمینه به بحث و نظر پردازد.

واژگان کلیدی: قرآن، آزادی، انتخاب، خلیفه‌الله.

\*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (Sharif@isca.ac.ir).

\*\* استادیار دانشگاه شهید بهشتی (Najmeh\_keikha@sbu.ac.ir).

## مقدمه

قرآن به عنوان مهم‌ترین مکتوب مسلمانان بر آزادی به‌ویژه آزادی معنوی و اجتماعی بشر صحنه گذارده است. آیات بی‌شماری وجود دارد که انسان را در تعیین سرنوشت خویش آزاد می‌داند؛ برای مثال قرآن انتخاب دین را مسئله‌ای به شمار آورده است که انسان‌ها با کمال آزادی باید آن را بپذیرند؛ موضوعی که در دنیای امروز نیز مهم فرض می‌شود: «لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی: در کار دین اکراه روا نیست؛ چراکه راه از بیراهه به‌روشنی آشکار شده است»<sup>۱</sup> (بقره: ۲۵۶). این مسئله نشان می‌دهد که گرچه آزادی مفهومی مدرن تلقی می‌شود، اما رگه‌های مختلفی از مضامین و مصادیق آزادی را می‌توان در قرآن به‌وضوح مشاهده کرد.

اگرچه در این بحث در پی آن نیستیم که مصادیق حیات امروزین را با حیات گذشته تطبیق و مشابهت‌سازی کنیم؛ اما با ذکر شواهدی از قرآن می‌توان به تلقی و نگاه حاکم بر قرآن در مفهوم آزادی پی برد و برای مسئله آزادی، مبانی و مستندات مهیا کرد (فیرحی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵) و حضور آزادانه انسان را در جامعه ترسیم نمود. در ضمن از منظر قرآن برانگیخته‌شدن انبیا و رسولان الهی برای تأمین و تحقق آزادی معنوی و اجتماعی بشر بوده است. علاوه بر این، می‌توان با تکیه بر مؤلفه‌ها و عناصر اصلی آزادی به بحث درباره مفهوم آزادی در قرآن پرداخت. گفته شده که آزادی از سه عنصر فاعل، مانع و غایت تشکیل شده است (میراحمدی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹). این سه عنصر، مؤلفه‌های اصلی مفهوم آزادی است که می‌توان با لحاظ آنها و رجوع به قرآن به آزمون مسئله پرداخت. روشن است که با رجوع به آیات قرآن آشکار خواهد شد که انسان، به عنوان فاعل آزاد، مختار و آزاد و مسئول فرض شده است؛ برای مثال در آیاتی آمده است: «و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء

۱. تفسیر و تبیین آیه را در جلد دوم تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، اثر علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، مطالعه فرمایید. البته مباحث تفسیری ایشان درباره آزادی در اثر زیر یکجا گرد آمده است (علیرضا فراهی منش (ترجمه و تنظیم)، آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱).

فلیکفر: و بگو این حق از سوی پروردگارتان است؛ هر کس که خواهد ایمان بیاورد و هر کس که خواهد کفر ورزد»<sup>۱</sup> (کهف: ۲۹). از سوی دیگر مانع و غایت آزادی نیز به‌وضوح مورد بحث قرار گرفته است. اگر توحید، خداپاوری، عدالت‌ورزی و شناخت به عنوان اهداف آزادی مفروض انگاشته شود، آن‌گاه می‌توان از سلطه انسان‌های دیگر، امیال و هواهای نفسانی و طبیعت نیز به مثابه موانع آزادی سخن گفت و مصادیق آنان را از قرآن بیان کرد (میراحمدی، همان، ص ۱۱۵-۱۲۰)؛ بنابراین با توجه به اشتراک نظری که در عناصر و مؤلفه‌های آزادی وجود دارد، می‌توان حضور این مؤلفه‌ها را در قرآن به‌وضوح مشاهده کرد.

سرانجام اینکه اگرچه مصادیق آزادی در زندگی کنونی آدمی متغیر است؛ در مضمون آزادی دگرگونی عمده‌ای رخ نداده است. در واقع آزادی، همواره آزادی است و به رغم تکثر تلقی‌ها، فهم واحدی از آن حاکم است. اما با این حال قالب‌ها، مصادیق و اشکال آزادی دگرگون و نو شده است؛ برای مثال اگرچه عناصری همانند آزادی‌های سیاسی و اجتماعی یا آزادی رسانه‌های جمعی به مثابه آزادی بیان و قلم و اندیشه به موضوع آزادی افزوده شده است، این به معنای فقدان بحث درباره آزادی بیان نیست؛ زیرا در گذشته نیز این موضوع مورد توجه بوده است. مسئله جدال احسن و پیروی از بهترین رأی که قرآن بر آن تأکید دارد،<sup>۲</sup> در بهترین حالت زمانی رخ می‌نماید که آزادی حضور داشته باشد و آزادانه گفت و شنودی رخ دهد و تضارب رأیی شکل گیرد؛ از این‌رو بسط مصادیق و اشکال مختلف آزادی در دنیای کنونی نمی‌تواند به

۱. این آزادی و اختیار آدمی در حالی است که به شهادت آیاتی دیگر، خداوند کفر ورزیدن انسان را هم نمی‌پسندد؛ اما او را از این آزادی و اختیار محروم نمی‌سازد: لایرضی لعباده الکفر (زمر: ۷).  
 ۲. ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن: به راه پروردگارت با حکمت و پند[های] پسندیده فرا خوان و با آنان به شیوه‌ای که بهتر است مجادله [و مقابله] کن (نحل: ۱۲۵). فیشر عباد الذین یستمعون القول و یتبعون أحسنه: پس بندگانم را بشارت ده، همان کسانی را که قول [نیک و حق] را می‌شنوند و آن‌گاه از بهترین آن پیروی می‌کنند (زمر: ۱۷-۱۸).

مفهوم نفی آزادی در قرآن و متون دینی باشد و ما می‌توانیم بهره‌های خود را از این متون بگیریم.

به هر حال با وجود نگاه‌های متعدد و متفاوتی به مسئله آزادی در نصوص دینی می‌توان به بحث درباره مؤلفه‌های آزادی در قرآن پرداخت. اضافه بر این می‌توان با بحث و استدلال و استناد به نصوص دینی از این دیدگاه دفاع کرد که همچنان که آزادی در دنیای امروزین دغدغه آدمی است، در گذشته‌های دور نیز مورد توجه و تأمل آدمی بوده است. اساساً انسان همواره گرفتار آزادی و از آن انفکاک‌ناپذیر بوده است؛ چنان که صدرالدین شیرازی بر این باور است که انسان، موجود مختاری است و آدمی چاره‌ای از اختیار و آزادی ندارد؛ به دیگر سخن انسان به‌ناچار باید مختار و آزاد باشد: «بدان که هرچه در عالم ملک و ملکوت است، دارای طبع ویژه‌ای است... به‌جز انسان که در اختیار نیروی خویش است... بنابراین مختاریت در طبع انسان نهاده شده و اضطراری وجود او گشته است» (شیرازی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۰-۱۸۱). قرآن که کتابی آسمانی است و برای سعادت و هدایت آدمی بر پیامبر ﷺ نازل شده است، نمی‌تواند در برابر مهم‌ترین مسئله حیات بشری سکوت نماید.

### چیستی آزادی

اگر آزادی چند مؤلفه اساسی داشته باشد، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین آنها انتخاب و نقش‌داشتن مردم در تأسیس و تداوم حیات سیاسی یک جامعه است؛ از این‌رو مؤلفه اساسی آزادی، انتخاب‌گری و گزینش‌گری است. در واقع آدمیان با اختیار خویش دست به انتخاب می‌زنند و ضمن مشارکت در حیات سیاسی جامعه، حکومت و حاکمان خویش را بر می‌گزینند. مؤلفه انتخاب‌گری و گزینش در حوزه عمومی که در معنای آزادی سیاسی کاربرد دارد، ارتباط مستقیم و ویژه‌ای با مفهوم آزادی می‌یابد که برخی از فیلسوفان مسلمان از آن یاد کرده‌اند. مطهری درباره مفهوم آزادی می‌گوید: آزادی یعنی «نبودن مانع. انسان‌های آزاد انسانی‌هایی هستند که با موانعی که در جلو رشد و تکاملشان

هست، مبارزه می‌کنند؛ انسان‌هایی هستند که تن به وجود مانع نمی‌دهند» (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۴).

در اینجا فقدان مانع به منظور رشد استعدادها و طی کردن مسیر کمال است. با چنین تعریفی ابعاد مختلف مفهوم آزادی روشن می‌شود. موانع آزادی از جهتی ممکن است درونی و از جهتی بیرونی باشند. بر این اساس، آزادی از یک سو، بعدی معنوی و از سوی دیگر، بعدی اجتماعی و سیاسی می‌یابد. مطهری درباره آزادی اجتماعی می‌گوید: «بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، او را محبوس نکنند ... که جلو فعالیتش گرفته شود، دیگران او را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استعباد نکنند، یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند» (همان، ص ۱۴).

مطهری با تعریف مفهوم آزادی به آزادی معنوی و اجتماعی دست می‌یابد. تحلیل مطهری از آزادی اجتماعی به مفهوم آزادی سیاسی به‌طور عام اشاره دارد که امروزه در ادبیات سیاسی به کار می‌رود. آزادی سیاسی به‌طور کلی به نقش مردم در زندگی سیاسی اشاره دارد و مقصود از آن انواع آزادی‌هایی است که فرد در حوزه اجتماع و در برابر حکومت داراست؛ از این‌رو آزادی بیان و حق اظهار نظر، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی انتقاد و اعتراض و مواردی از این قبیل در شمار آزادی‌های سیاسی است.

### ضرورت آزادی

مفهوم ارائه شده از آزادی، بیش از هر چیز ناظر به عنصر انتخاب آدمی است. انسان با انتخاب خود در تأسیس حکومت و گزینش کارگزاران نقش ایفا می‌کند و نوع و شیوه زندگی در زیست جمعی خود را برمی‌گزیند. متأسفانه انسان در ازمنه گذشته همواره از فقدان این عنصر در رنج و عذاب بوده است. این مسئله در گفته‌های متفکران مسلمان نیز مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. مطهری بر این باور است که فقدان آزادی‌های اجتماعی و سیاسی یکی از گرفتاری‌های بشر در طول تاریخ بوده است: «یکی از مقاصد انبیا به‌طور قطع

این است که آزادی اجتماعی را تأمین کنند و با انواع بندگی‌ها و بردگی‌های اجتماعی و سلب آزادی‌هایی که در اجتماع هست، مبارزه کنند... در مقام پرستش جز خدای یگانه چیزی را پرستش نکنیم، نه مسیح را و نه اهرمن را. ... و اینکه هیچ کدام از ما دیگری را بنده و برده خودش نداند و هیچ کس هم یک نفر دیگر را ارباب و آقای خودش نداند؛ یعنی نظام آقایی و نوکری ملغا، نظام استثمار ملغا، نظام لامساوات ملغا؛ هیچ کس حق استثمار و استعباد دیگری را نداشته باشد» (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۷-۱۸). سخن مطهری در اثبات آزادی اجتماعی و سیاسی اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم دارد که می‌فرماید: «قل یا أهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ألا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا أربابا من دون الله: بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است بایستیم که جز خداوند را نپرستیم و برای او هیچ‌گونه شریکی نیاوریم و هیچ کس از ما دیگران را به جای خداوند به خدایی بر نگیرد» (آل عمران: ۶۴).

گرچه در نوشته‌های مطهری بر آزادی اجتماعی و سیاسی تأکید بسیاری شده است و در نگاه وی آزادی اجتماعی و سیاسی مقدس است، چنان‌که در دنیای امروز این‌گونه است، به باور مطهری آزادی معنوی ارزش افزون‌تری دارد. در واقع آزادی معنوی، مبنا و زیربنای آزادی‌های اجتماعی و سیاسی است؛ از این منظر پیامبران آمده‌اند تا آدمیان را علاوه بر کسب آزادی اجتماعی در دستیابی به آزادی معنوی نیز مساعدت نمایند. از این منظر، آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسور و ممکن نیست.<sup>۱</sup> ایشان معتقد است درد امروز جامعه بشری این است که می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین

۱. به رغم تأکید مطهری در اهمیت و اولویت آزادی معنوی، برخی از اندیشمندان، نظیر آیت‌الله بهشتی، بر این باورند که تا شرایط اجتماعی و بیرونی مهیا نباشد فرد نمی‌تواند به آزادی معنوی و درونی دست یابد. از نگاه ایشان، آزادی‌های اجتماعی بر آزادی معنوی، اگرچه بسیار مهم است، اولویت دارد؛ از این رو در مرحله نخست باید شرایط زیست مساعد اجتماعی پدید آید، تا آن‌گاه انسان با فراغ بال در پی آزادی معنوی باشد (بنگرید به: جلال‌الدین فارسی، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، ص ۴۴ - ۵۹).

کند؛ ولی در پی آزادی معنوی نمی‌رود. به هر حال در این دیدگاه آزادی اجتماعی را جز از طریق آزادی معنوی، نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی نمی‌توان تأمین کرد (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۹). تأکیدات مطهری از منظری دیگر در رد نوشته‌های کسانی است که معتقدند گفتگو درباره آزادی در قرآن و متون دینی ممتنع است.

با توجه به آنچه اشاره شد، ضروری است در باب دلایل نیازمندی و اهمیت آزادی نیز سخن گفته شود که غالباً مفروض انگاشته می‌شود و از دلایل نیاز به آزادی و اهمیت آزادی پرسش نمی‌شود.

مطهری تبیین مطلوبی از دلایل نیازمندی به آزادی ارائه کرده است. ایشان بر این باور است که آزادی به دلایلی چند ضروری است: نخست اینکه نباید مانع بروز استعدادهای بشر شد؛ دیگر اینکه بسیاری از چیزهاست که با جبر نمی‌توان به بشر تحمیل کرد، درنهایت اینکه بشر موجودی است که باید با اختیار و در صحنه تنازع و کشمکش به کمال خود برسد (یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۹)؛ بنابراین آزادی سمت و سویی می‌یابد که بنا به دلایلی نباید از انسان سلب شود.

این عناصر عبارت‌اند از: عنصر اول این است که بروز و ظهور استعدادهای آدمی نیازمند فضای آزاد است؛ در فقدان آزادی‌های اجتماعی و سیاسی زمینه‌ای برای بروز خلاقیت‌ها و استعدادها به وجود نمی‌آید. عنصر دوم این است که بسیاری از امور و چیزها صلاحیت و قابلیت تحمیل به بشر را ندارند؛ برای مثال دین اجباربردار و اجبارپذیر نیست، نمی‌توان دین را بر کسی تحمیل کرد، به‌ویژه دین اسلام را که حتی پذیرش آن باید با برهان و استدلال همراه باشد. مطهری نقطه قوت دین اسلام را همین می‌داند؛ چراکه پذیرش خود را مبتنی بر تحقیق و نه تقلید کرده است. مطهری درباره اجبارناپذیری برخی امور بر این باور است که «اگر تمام قدرتهای مادی جهان جمع شوند و بخواهند با زور آن را اجرا بکنند، قابل اجرا نیست؛ همانند محبت و دوستی» (مطهری، ۱۳۷۲، «الف»، ص ۱۱۷). دین، ایمان، محبت و دوستی و بسیاری چیزهای دیگر اجباربردار و تحمیل‌کردنی نیست و آیات فراوانی در قرآن نیز به

این موضوع اشاره دارد؛ از جمله فقدان اجبار در دین، «لااکراه فی الدین، قد تبین الرشد من الغی»<sup>۱</sup> (بقره: ۲۵۶). از این روست که قرآن توصیه می‌کند مردم را با حکمت و موعظه حسنه به دین فراخوان، «أدع إلى سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه» (نحل: ۱۲۵). در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «فذكر انما انت مذكر لست علیهم بمصیطر: ای پیغمبر، وظیفه تو گفتن و ابلاغ و یادآوری است؛ تو مسلط بر مردم نیستی [که بخواهی به زور آنها را مؤمن و مسلمان کنی]» (غاشیه: ۲۱-۲۲. مائده: ۹۲-۹۵. یونس: ۱۰۸. اسراء: ۵۴. زمر: ۴۱. ق: ۴۵. انعام: ۱۰۷ و...).

عنصر سوم برای آزادبودن انسان این است که قابلیت کمال‌یابی انسان در فضایی ارزشمند است که از روی اختیار و آزادانه صورت پذیرد؛ برای رسیدن به کمال باید با بسیاری از چیزها در تنازع و کشمکش به سر برد؛ ابتدا در درون خود و برای رسیدن به آزادی معنوی باید تلاش کرد و سپس در بیرون و برای رسیدن به آزادی اجتماعی و سیاسی. باید اشاره کرد که از سویی با وجود آزادی سیاسی است که مردم رغبت می‌کنند در زمینه‌های گوناگون مشارکت جویند، بر امور حکومتی نظارت کنند و در صورت لزوم انتقاد و اعتراض نمایند و به مخالفت برخیزند، با آزادی تمام انتخاب کنند و رأی دهند و سرنوشت و زندگی سیاسی خویش و نظام سیاسی کشور خود را تعیین کنند.

### آزادی انتخاب

اشتیاق آدمی به آزادی، محصول تمدن جدید و دنیای مدرن نیست، بلکه اشتیاقی باطنی است که همواره با انسان همراه بوده است؛ به دیگر سخن آزادی، جوهر آدمی است. انسان از آن‌رو که آزاد و مختار خلق شده است، انسان نامیده شده است و از این‌رو است که بر اساس طبیعت مختار و آزاد خود می‌تواند سمت و سو و جهت حرکت خود در حیات فردی و اجتماعی را انتخاب کند. در واقع، انسان از آن‌رو که فرزند رشید و بالغی است، نیازی به قیمومیت، سرپرستی مستقیم و هدایت اجباری هیچ نیرویی ندارد؛ به تعبیر

۱. در کار دین اکراه روا نیست؛ چراکه راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است.



مطهری «آنچه سایر جانداران با نیروی غیر قابل سرپیچی غریزه انجام می‌دهند، او در محیط آزاد عقل و قوانین قراردادی انجام می‌دهد» (مطهری، ۱۳۷۲، «ب»، ص ۱۰۱). روند تکامل عقل آدمی را قادر ساخته است سره را از ناسره تشخیص دهد و راه خود را آزادانه انتخاب کند.

این‌گونه نگاه به آزادی، تحقق انسانیت را در تحقق گوهر آدمی یعنی آزادی ضروری می‌شمارد؛ در چنین نگاهی، انسان نه‌تنها برای زندگی خصوصی خویش می‌تواند تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی نماید که برای جامعه، محیط پیرامونی و حوزه عمومی خویش نیز توان تصمیم‌گیری دارد؛ از این‌رو آزادی و اختیار انسان از یک سوی طبیعت درونی آدمی را با خود همراه کرده و انسانیت او را تضمین می‌کند و از سوی دیگر با حضور در جامعه و حوزه عمومی به سمتی میل می‌کند که گوهر وی تداوم یابد و انسانیتش تأمین گردد.

حرکت در مسیر زیست اجتماعی بیش از هر چیز نیازمند بهره‌گیری از گوهر انسان است. انسان در فقدان آزادی و فقدان توانایی برای انتخاب باید به سمتی گام نهد که گوهر خویش را به دست آورد. مهم‌تر اینکه آموزه‌های قرآنی بر این مسئله صحنه‌گذارده و تأکید کرده است در زمان فقدان آزادی، انبیا و اولیای الهی به کمک آدمی شتافته و بر آن بوده‌اند در مبارزه با نظام‌های طاغوتی، توان انسان را در انتخاب راه به او بازگردانند.

درواقع یکی از اهداف متعالی انبیا، رهایی انسان‌ها از سلطه نظام‌های سرکوب‌گر بوده است؛ برای مثال می‌توان به نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون یاد کرد که توسط حضرت موسی (علیه السلام) صورت گرفت. آن هنگام که مردم به موسی متمایل گشتند و این مسئله با اعجاب و شگفتی فرعون همراه شد، فرعون با اعجاب پرسید: «آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم به او ایمان آورده‌اید؟»<sup>۱</sup> روشن است که مردم تحت سلطه حکومت فرعون از هیچ‌گونه اختیار و آزادی در حوزه عمومی برخوردار نبودند. اما پیامبران در مراحل

۱. قال فرعون آمنتم به قبل أن أذن لكم (اعراف: ۱۲۳).

مختلف دعوت انسان‌ها به سوی حق و حقیقت تلاش کرده‌اند توان انسان را در عرصه انتخاب‌گری و گزینش خیر و شر ارتقا دهند. پیامبران در پی آن بوده‌اند با آگاهی‌بخشی به انسان‌ها بر توان انتخاب‌گری آدمیان تأثیر نهند و موجبات تصمیم‌سازی توسط خود آنان را فراهم آورند. این مسئله البته موجب درگیری آنها با هیئت حاکمه می‌شده است.

خداوند در آیاتی متعدد از حضرت موسی (علیه السلام) می‌خواهد نزد فرعون برود؛ زیرا طغیان کرده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ: همانا فرعون در آن سرزمین سرکشی کرد و اهل آن را فرقه فرقه کرد؛ طایفه‌ای از آنان را به زبونی کشید [چنان‌که] پسرانشان را می‌کشت و زنان [و دخترانشان را برای کنیزی] زنده باقی می‌گذاشت؛ او از تبهکاران بود»<sup>۱</sup> (قصص: ۴). از این رو یکی از مهم‌ترین دلایل ارسال موسی به سمت فرعون و خوانش وی به حق و حقیقت، طغیان و گردن‌کشی فرعون در برابر خداوند و محروم کردن مردم از آزادی به‌ویژه حق انتخاب آنان است؛ زیرا کسی که بر دیگران برتری جویی کند بی‌تردید آزادی و حق انتخاب را از آنان سلب کرده و مقدرات آنها را به دست خواهد گرفت. طبیعی است نجات انسان‌هایی از این دست هم ارزش فراوانی دارد؛ چنان‌که قرآن، نجات بنی اسرائیل از سلطه فرعون و کسب آزادی را نعمتی بزرگ و شایسته یادآوری برمی‌شمرد:

و إِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكَ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَظِيمٍ: و یاد کنید که شما را از آل فرعون رهایی دادیم که عذابی سخت را به شما می‌چشانیدند، پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را [برای کنیزی] زنده نگاه

۱. در آیه بعدی همین سوره از حاکمیت مستضعفان در روی زمین سخن گفته می‌شود: «و نريد أن نُؤمِّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ: و ما می‌خواهیم که بر کسانی که در روی زمین به زبونی کشیده‌شده‌اند، منت نهیم (نعمت دهیم) و ایشان را پیشوایان و وارثان گردانیم».

می‌داشتند و در آن آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود (بقره: ۴۹).  
نیز اعراف: ۱۴۱، ابراهیم: ۶).

آیه نشان از آن دارد که فرعون نه تنها مردم را از حق انتخاب محروم کرده و آزادی آنها را از آنان اخذ کرده است که جان آنان نیز بی‌هیچ‌درنگی در معرض آسیب بوده است و مردم فاقد امنیت جانی هم بوده‌اند. فقدان امنیت در معنایی دیگر به معنای فقدان آزادی است.<sup>۱</sup> موسی که پیش از این خود طعم آزادی از سیطره حکومت ظالم را چشیده، بر آن است تا به امر خدا خلق خدا را نیز از چنگال حاکم ظالم و ستم‌پیشه‌ای چون فرعون نجات بخشد؛ چنان‌که پیش از این نجات از قوم ظالم خود را از خدا درخواست کرده بود؛ آنجا که می‌فرماید: «فخرج منها خائفاً يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين ... قال لا تخف نجوت من القوم الظالمين: آن‌گاه [موسی] از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت پروردگارا مرا از قوم ستمکارم نجات بده... [شعیب] گفت مترس که از قوم ستمکار نجات یافتی» (قصص: ۲۱-۲۵).

آموزه‌های قرآنی نشان می‌دهند که چون انسان آزاد و مختار خلق شده است، مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرد و آدمی باید پاسخگوی گوهری باشد که در نهاد او به ودیعه نهاده شده است. این حوزه چنان‌که ذکر شد، در دو حوزه خصوصی و عمومی قابل سنجش و ارزیابی است. با توجه به موضوع نوشته طبیعی است در اینجا بهره‌های اجتماعی و سیاسی مورد نظر باشد. در شرایط تحقق آزادی‌های اجتماعی و سیاسی است که انسان می‌تواند استعدادهایش را به فعلیت درآورد و البته از آن در جهت کمال و پیشرفت استفاده کند. مطهری تأکیدات مداومی در این زمینه دارد: «انسان در جمیع شئون حیاتی خود باید آزاد باشد؛ یعنی مانعی و سدی برای پیشروی و جولان او وجود نداشته، سدی برای پرورش هیچ یک از استعدادهای او در کار نباشد»

۱. برخی تلقی‌ها مفاهیم آزادی و امنیت را به یکدیگر ارجاع می‌دهند؛ برای مثال آزادی را به وجود امنیت در بهره‌مندی از برخی حقوق تعریف و برخی نیز امنیت را به آزادی تفسیر می‌کنند (بنگرید به: شریف لکزایی، «مناسبات آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۴، ۱۳۸۵).



(مطهری، ۱۳۷۲، «الف»، ص ۹۱). این تمام تأکید مطهری نیست. به هر حال آدمی دارای خصلت‌های آزادی‌خواهانه است و به تعبیر مطهری «روح آزادی خواهی و حریت در تمام دستورهای اسلامی به چشم می‌خورد» (مطهری، ۱۳۷۲، «ب»، ص ۴۱-۴۲). تعلیمات لیبرالیستی در متن تعالیم اسلامی وجود دارد... اسلام دین حریت و آزادی است (همان، ص ۴۴). یک نفر مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادی‌خواه باشد (همان، ص ۵۳). بر این اساس آزادی سراسر زندگی آدمی را مشروب می‌کند و راه‌گزینی از آن نیست؛ از این رو اعتقاد به خدا نه تنها آزادی انسان را سلب نمی‌کند، بلکه این خود باعث تقویت روح آزادی‌خواهی و آزادمنشی در انسان می‌گردد و در واقع «اعتقاد و ایمان به خدا مساوی است با اینکه انسان آزاد و مختار باشد»<sup>۱</sup> (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۵۶۶).

به هر روی بر اساس آموزه‌های دینی و قرآنی، انسان آزاد و مختار آفریده شده است و آزادی جوهر انسانیت است (علی‌خانی، ۱۳۸۰)؛ در چنین وضعیتی است که جزا و پاداش الهی در جهان آخرت نیز معنا و مفهوم می‌یابد؛ زیرا انسان مجبور و بی‌اختیار و فاقد آزادی را خداوند به کیفر نمی‌رساند و بدون حساب نیز پاداش نخواهد داد؛ کیفر و پاداشی ارزشمند است که آدمی قبل از آن، آزاد باشد و به این وسیله راه و رسم زندگی خود را برگزیند.

### آزادی و جانشینی خداوند

انسان از آن‌رو که جانشین خداوند در زمین است، باید با ابعاد وجودی و کرامت خویش به‌گونه‌ای رفتار کند که به این وجهه لطمه‌ای وارد نیاید. بهره‌مندی از آزادی و اختیار از الزامات چنین خصلتی است. طبیعی است خداوند خواستار جانشینی دست و پا بسته و فاقد آزادی نیست و اگر این‌گونه بود، هیچ‌گونه مسئولیتی بر دوش وی نبود و اصل جانشینی هم خدشه‌دار

۱. مرتضی مطهری در کتاب *انسان کامل* به تفصیل به نقد و بررسی مکتب‌آگزیستانسیالیسم که خداپرستی را در تضاد با آزادی انسان می‌داند، می‌پردازد و نظریات آنان درباره آزادی و خداپرستی را به نقد می‌کشد. جان کلام وی در آنجا این است که «جز با تعلق به خدا، آزادی پیدا نمی‌شود» (مطهری، *انسان کامل*، ص ۳۲۵-۳۵۴).

می‌شد. انسان به تعبیر قرآن، خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین است؛ از این رو به تمامی «اسماء» علم و آگاهی دارد و مسجود جمیع فرشتگان و «ملائکة الله» است. گزاره‌هایی از قرآن بر اصل جانشینی او صحنه گذارده است:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من گمارنده جانشینی در زمینم، گفتند آیا کسی را در آن می‌گماری که در آن فساد می‌کند و خون‌ها می‌ریزد، حال آنکه ما شاکرانه تو را نیایش می‌کنیم و تو را به پاکی یاد می‌کنیم. فرمود من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید (بقره: ۳۰-۳۴).

آزادی به خلیفة‌اللهی انسان رنگ و بویی دیگر می‌دهد. به تصریح برخی از اندیشمندان، آنچه در مفهوم خلیفه نهفته است با وضوح هرچه تمام‌تر استقلال بشر و حریت و آزادی او را در دخل و تصرف در زمین آشکار می‌سازد. خداوند پس از اعتراف به عجز فرشتگان تأکید می‌فرماید که ذات مقدس الهی، غیب و نهان‌های آسمان‌ها و زمین را می‌داند و این‌گونه و با چنین «تعلیم و تأکیدی»، امکانات و قدرت متعالی انسان را منعکس می‌کند؛ قدرت و توانایی در شناخت تمامی موجودات و معرفت به فعل و انفعالات نیروها و انرژی‌هایی که در دایره خلافت وی و تحت تصرف او در حیات ایدئولوژیکی و مکتبی‌اش قرار دارند (صدر، ۱۹۶۷)؛ به دیگر سخن برای انسان که جانشین خداوند است، حد و مرزی نیست؛ به هر سوی که رو و اراده کند می‌تواند تغییر و دگرگونی پدید آورد و قدرت انتخاب‌گری و گزینش‌گری خویش را به رخ کشد.

این از اقتضات انسان آزاد و مختار است که سمت و سوی خیر و شر هر دو را می‌تواند درنوردد. این امکان به انسان اعطا شده است که بتواند به هر سوی که روی کند؛ امکان و توان آن باشد. امام موسی صدر بر همین اساس بر این نظر بود که استقلال کامل و همه‌جانبه آدمی تحقق‌پذیر نخواهد بود؛ مگر آنکه انسان توانایی شناخت شرور و زشتی‌ها و نیز امکان و اختیار انجام‌دادن



زشتی و پلیدی را داشته باشد. همین خصلت انسانی بود که موجب شد ملائکه بگویند چنین انسانی در زمین فساد و خونریزی می‌کند. انسان هم برخوردار از اختیار و آزادی است و هم توان شناخت زشت و زیبا و خیر و شر را دارد. البته با توجه به اینکه آدمی بر انجام امور نادرست و اختیار شر تواناست، چنین خطری از مقام انسان و کرامت و خلافت الهی او چیزی نمی‌کاهد؛ بلکه این خطر چونان شرطی بنیادین برای استقلال انسان و حریت و آزادی او در عمل و تصرف به شمار می‌رود (همان).

انسان با چنین مقام و آزادی و اختیاری از این توانایی بهره‌مند است که نیازهای درونی خویش را پاسخ گوید و با روشن‌اندیشی وضعیت حوزه عمومی و برونی خویش را نیز سامان دهد. انسان به مثابه جانشین خداوند در زمین، پاسخگوی اعمالی است که انجام می‌دهد؛ بنابراین باید با چشم و گوش باز و تیزبین مسائل را پیگیری نماید و در تمام امور مشارکت داشته باشد؛ از این‌روست که آزادی به‌ویژه آزادی سیاسی اهمیتی وافر می‌یابد. این اهمیت از منظری مبتنی بر آزادی معنوی است؛ اما با توجه به تأثیرات مهم در زندگی آدمی باید مورد تأمل افزون‌تری قرار گیرد. از آنجا که تأثیرات حوزه عمومی بر زندگی شخصی و خصوصی انکارناپذیر است، انسان باید در حوزه عمومی به صورت فعالی حضور یابد و با انتخاب‌های خود نقش‌آفرینی کند. در مباحثی که در ادامه خواهد آمد، بعد دیگری از حضور آزادی و نقش تعیین‌کننده آن در زندگی انسان بررسی می‌شود.

### آزادی و تحولات اجتماعی

با توجه به تأکید عمده مفهوم آزادی سیاسی بر نقش انسان در حوزه عمومی شاید بتوان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که غالب تغییر و تحولات در جوامع به دست توانای آدمی شکل می‌گیرد؛ از این‌رو باید یادآور شد که انسان باعث و بانی اکثر تحولات اجتماعی می‌شود؛ زیرا انسان به عنوان یک موجود آگاه و آزاد و مختار و با فطرتی که طالب کمال و تعالی است، عامل مهم و اساسی در تحولات و دگرگونی‌هاست. البته اندیشمندان درباره علل و عوامل تغییر و تحولات سیاسی - اجتماعی، دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی مطرح

کرده‌اند که در برخی از این دیدگاه‌ها به نقش اساسی انسان به عنوان موجودی آگاه، آزاد و مختار اشاره شده است. نظریه‌های مطرح و مؤثر در باب تغییر و تحولات عبارت‌اند از: خون و نژاد؛ شرایط اقلیمی و جغرافیایی؛ مشیت‌گرایی؛ نخبگان و قهرمانان؛ اقتصاد و عامل مادی؛ زن و عامل جنسی و در نهایت نظریه فطرت (مطهری، ۱۳۷۳. همو، ۱۳۶۶. لکزایی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲).

در میان نظریه‌های مورد اشاره، آنچه بیش از همه به عناصر انسانی توجه دارد، همانا نظریه فطرت است که از سوی برخی از اندیشمندان مسلمان مطرح شده است.<sup>۱</sup> بر اساس نظریه فطرت، زندگی اجتماعی آدمی به دلیل این خصایص در حال تکامل و پیشرفت است: نخست، حفظ و جمع تجارب و آموخته‌های دیگران و استفاده از آنهاست؛ دوم، یادگیری از راه بیان و قلم است؛ سوم، مجهزبودن به نیروی عقل و ابتکار است؛ چهارم، میل ذاتی و علاقه فطری به نوآوری است. مطهری در آثار خود با بحث و بررسی این عناصر بر این باور است که فطرت آدمی باعث و بانی غالب تحولات و دگرگونی‌هاست. اما آنچه به فطرت آدمی حیات و هویت می‌بخشد، همانا آزادی و اختیار اوست که تکمیل‌کننده مسئله فطرت و عامل اصلی ایجاد دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی به شمار می‌آید.

عامل یا فاعل آزادی در کنار سایر عوامل نیز مطرح است و به نوعی زمینه بروز و ظهور آنها را مهیا می‌کند؛ برای مثال اگر فرض کنیم عامل خون، نژاد و هر عامل دیگری باعث و بانی دگرگونی‌های اجتماعی است، همه این عوامل در فقدان آزادی و اختیار اثر قابل ملاحظه‌ای نخواهد داشت؛ درواقع اگر مانعی برای بروز و ظهور این عناصر به وجود آید، آنها را فاقد تأثیر می‌سازد. گفتنی است عنصر آزادی و اختیار با نظریه مشیت‌گرایانه در تضاد اساسی است؛ زیرا بر اساس این نظریه آنچه تاریخ را دگرگون می‌سازد، خداوند است و تاریخ و

۱. مرتضی مطهری و آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در شمار متفکرانی هستند که به اهمیت این بحث پی برده و مباحثی درباره آن نگارش کرده‌اند. مباحث صدر را در کتاب *سنت‌های اجتماعی و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن*، ترجمه حسین منوچهری، آمده است.

اجتماع پهنه بازی اراده مقدس الهی است. این نظریه، به گفته مطهری، سست‌ترین نظریه در باب دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی است؛ زیرا تنها تاریخ جلوه‌گاه مشیت الهی نیست. نسبت مشیت الهی با همه اسباب و علل جهان مساوی است؛ ولی سخن در این است که مشیت الهی، زندگی انسان را با چه نظامی آفریده است و چه رازی در آن نهاده است که به‌طوردایم در تغییر و تغیر است؛ در صورتی که زندگی حیوانات دیگر، فاقد آن راز است؟ طبیعی است عنصر آزادی و انتخاب‌گری که به بشر عطا شده است، توانسته این وجه تمایز را در آدمی به وجود آورد و او را از سایر موجودات متمایز گرداند.

بنابراین باید در تکمیل نظریه فطرت از مهم‌ترین نشانه انسان که همانا برخوردار از آزادی و اختیار است یاد کرد. انسان با توجه به ویژگی‌های خود باید به سمتی میل نماید که ضمن نهادینه‌ساختن ابعاد وجودی‌اش، توان بهره‌گیری از آنها به‌ویژه مهم‌ترین عنصر یعنی آزادی و اختیار را داشته باشد. وجود چنین خصوصیت‌هایی است که سبب تکامل و تعالی بشر می‌شود. گرچه این نظریه را نظریه فطرت نامگذاری کرده‌اند، از آن به عنوان محتوای باطنی انسان نیز یاد می‌شود.<sup>۱</sup> در واقع در این نظریه بیش از هر چیز بر گوهر و ذات آدمی تکیه می‌شود و نقش دیگر عناصر در حد ایجاد زمینه و تسهیل شرایط مؤثر است.<sup>۲</sup> در همین زمینه مطهری معتقد است: «آزادی انسانی جز با نظریه فطرت قابل تصور نیست؛ این بعد وجودی است که به انسان شخصیت انسانی می‌دهد تا آنجا که بر تاریخ مسلط می‌شود و مسیر تاریخ را تعیین می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۸۶). این دیدگاه همچنین بر آن است تا شخصیت انسان را بر اساس عنصر آزادی و اختیار تبیین و فقدان آزادی و اختیار را برابر با مسخ شخصیت آدمی تلقی کند.

مباحث پیش‌گفته در باب تغییر و تحولات فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که محصول اراده آزاد و مختار آدمی است، ناظر به آموزه مشهور قرآنی

۱. شهید صدر نیز در باب علل و عوامل دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی، نظریه‌ای مشابه ارائه کرده است که از آن با عنوان محتوای باطنی یا نظریه فطرت می‌توان یاد کرد (ر.ک: صدر، سنت‌های اجتماعی و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری).

۲. در این باره رجوع به اثر متقن مطهری درباره فطرت مناسب است.



است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم: بی‌گمان خداوند آنچه قومی دارند دگرگون نکند مگر آنکه آنچه در دل‌هایشان دارند دگرگون کنند» (رعد: ۱۱). بر اساس این آموزه هیچ‌گونه دگرگونی‌ای در حیات فردی، سیاسی و اجتماعی رخ نمی‌دهد؛ مگر اینکه نفس انسان دچار تغییر و تحول گردد. طبیعی است، چنان‌که پیش از این اشاره شد، در نگاه متفکران مسلمان، آنچه مبنای عمل در حوزه عمومی به شمار می‌آید، مبتنی بر آزادی معنوی است. در اینجا نیز باید گفت هرگونه تحول سیاسی - اجتماعی در شرایطی رخ می‌دهد که انسان با اراده و خواست خویش به انجام آن مبادرت ورزد. به اعتبار آیات قرآن کریم، سرنوشت انسان در اختیار خود اوست و انسان در عین تأثیرپذیری از بسیاری چیزها کاملاً بر سرنوشت خویش مسلط است و حیات اجتماعی و سیاسی خود را با دستان پر از اختیار و آزاد خویش می‌سازد. به هر حال، مطابق نگاه متفکران مسلمان، در تعالیم و آموزه‌های اسلامی به‌صراحت جایگاه «عمل انسان» تعریف و در ارزیابی اسباب سعادت و شقاوت حقیقی آدمی تأثیر هرگونه عامل خارجی نفی و تنها راه وصول به سعادت و شقاوت، عمل ذکر شده است. مطابق برخی از آیات قرآن<sup>۱</sup> و بر اساس گفته اندیشمندان مسلمان، اسلام مسئولیت چگونگی تکوین و بنای اجتماعات، نوع و تفاوت جوامع، نظام‌های اجتماعی و نیز مشکلاتی را که بر جوامع انسانی عارض می‌گردد، تنها بر گردن انسان نهاده است. درحقیقت انسان است که با فعل و عمل آزادانه خود، جوامع را می‌سازد و برنامه‌ها و آرمان‌های اجتماعی را ترسیم می‌کند. اندیشه و برنامه‌ریزی‌های اوست که مسئولیت‌ها را تعیین و تحدید و تنظیم می‌نماید و بر مشکلات و دشواری‌ها فایق می‌آید (صدر، ۱۹۶۷).

بنابراین از دیدگاه آموزه‌های قرآنی، تنها عمل آزاد و مختار انسان است که جامعه و تاریخ را می‌سازد؛ آن را تغییر داده به حرکت در می‌آورد و به پیش

۱. وَ نَفْسٍ وَ مَسْوِيَّهَا، فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا. و سوگند به نفس انسان و آن که آن را سامان داد. آن‌گاه نافرمانی و پرهیزگاری‌اش را در آن الهام کرد. به‌راستی هر کس که آن را پاکیزه داشت، رستگار شد و به‌راستی نومید شد هر کس که آن را فرومایه داشت (شمس: ۷ - ۱۰).



می‌برد. در این میان، عوامل خارجی در مسیر ساختن جوامع بشری تأثیر تعیین‌کننده‌ای ندارند، بلکه این فقط انسان است که با «عمل» نشئت گرفته از معرفت و شناخت یا برآمده از جهل و نادانی یا ناشی از اهمال و بی‌تفاوتی فرصت می‌یابد تا طریقی را برگزیند و گامی را بر گام دیگر ترجیح دهد؛ به گفته امام موسی صدر، واقعیت‌های اجتماعی همان خواهد بود که انسان اختیار کرده است (همان).

### خاتمه

در باب ابهام در مفهوم آزادی مدرن باید گفت با توجه به بی‌پیشنگی این مفهوم در اندیشه اسلامی، هرگاه از این مفهوم یاد می‌شود همانا آزادی جنسی و فساد و آزادی در فحشا در اذهان متبادر می‌شود؛ از این رو باید گفت همچنان مفهوم آزادی پیچیده و مبهم است؛ زیرا چرخش زبانی به نفع آزادی و برای فهم آزادی صورت نگرفته است. در واقع مفهوم جدید آزادی پس از اینکه در نهضت مشروطیت به میان جامعه ایرانی آمد، از همان آغاز با کج‌فهمی‌هایی مواجه شد. این فهم نادرست، آزادی را به لادینی و نادینی و فساد و فحشا و آزادی جنسی و بی‌قیدی و بی‌بندی مذهبی و لامذهبی تفسیر می‌کرد و از درک مفهوم نو آزادی چشم پوشید؛ در حالی که آزادی مفهومی متعالی دارد و ودیعه‌ای الهی و جوهر انسان است که تنها خلیفه خداوند شایسته بهره‌مندی از آن قرار گرفته است که می‌تواند موجب تغییر در خود و جامعه شود.

به هر حال با تغییر نگاه و فهم درست آزادی می‌توان با نگاه عمیق‌تری به آموزه‌های قرآنی نگریست و به زندگی رنگ و بویی دیگر بخشید. از آنجاکه تأثیرگذاری حوزه آزادی گسترده است، این رنگ و بو به همه حوزه‌های حیات آدمی جلا می‌بخشد و ثمرات شیرینی را نصیب می‌نماید. انسان، در حالی که همه مخلوقات خداوند از پذیرش مسئولیت و بار امانت الهی امتناع کردند، با پذیرش بار امانت خود را در مقابل خداوند و دیگر مخلوقات خداوند مسئول قرار داد؛ از این رو عرصه گسترده عمومی همواره نشان بروز و ظهور آزادی و صحنه انتخاب‌گری و گزینش آدمی است.

## کتابنامه

- قرآن کریم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، تفسیر موضوعی قرآن کریم: صیوروت و سیرت انسان در قرآن، ج ۱۴، چ ۲، قم: اسراء.
- شیرازی، صدرالدین محمدبن ابراهیم (۱۳۶۴)، تفسیرالقرآن/الکریم، به کوشش و تصحیح محمد خواجوی، ج ۷، قم: بیدار.
- صدر، سیدموسی (۱۹۶۷م)، «درباره اسلام و کرامت انسان»، مجله العرفان، لبنان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، صیانت از آزادی ممکن نیست مگر با آزادی، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
- صدر، سیدمحمدباقر [بی تا]، «آزادی از دیدگاه قرآن»، آنچه برای تو خواستم یا بهترین مقالات، ترجمه نورالدین شریعتمداری، قم: دارالکتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)، سنت‌های اجتماعی و فلسفه اجتماعی در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۰)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۵)، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، «آزادی انسان از دیدگاه قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۵.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، چ ۱، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام).
- فراهی‌منش، علیرضا (ترجمه و تنظیم) (۱۳۸۱)، آزادی از دیدگاه علامه طباطبائی، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیرحی، داود (۱۳۷۷)، «مبانی آزادی و حزب در مذهب شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- لکزایی، شریف (۱۳۸۰)، «دگرگونی‌های اجتماعی و مسئله انتظار»، فصلنامه پیام حوزه، ش ۳۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، «رابطه اخلاق و آزادی، با تأکید بر اندیشه آیت‌الله مطهری»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۶، ش ۲۳.



- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، «مناسبات آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، *انسان کامل*، تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲) «ب»، *پیرامون انقلاب اسلامی*، چ ۹، تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲) «الف»، *پیرامون جمهوری اسلامی*، چ ۷، تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، *جامعه و تاریخ*، چ ۶، تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶)، *فلسفه تاریخ*، ج ۱، چ ۱، تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶)، *گفتارهای معنوی*، چ ۵، تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، *مجموعه آثار*، ج ۱، چ ۲، تهران: صدرا.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۰)، «مفهوم آزادی در قرآن»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۱۵.
- نویمان، فرانتس (۱۳۷۳)، *آزادی و قدرت و قانون*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- یزدی، حسین (گردآورنده) (۱۳۷۹)، *آزادی از نگاه استاد شهید آیت‌الله مطهری*، تهران: صدرا.

## الحرية فى القرآن الكريم؛ دراسة فى الإمكان أو الإمتناع

شريف لكزائى<sup>١</sup>

نجمه كيخا<sup>٢</sup>

الخلاصة:

لاشك ولاريب فإن هناك الكثير ممن يعتقد بأن الحرية هى مفهوم حدائى وقد طُفح على السطح فى الأونة الأخيرة ولايمكن بحال من الأحوال ان يكون له إسم أو رسم وبيانات فى النصوص الإسلامية، وتؤمن هذه الفئة بأن الحرية التى نراها اليوم وتُطرح بقوة هى من نتاج وثمارات وإرهاصات الفكر الغربى المتحضر وإن المجتمع الإسلامى لايمتلك مقوماتها إضافة الى هذا فإن فرضية عملية إمكانية الحديث عن مفهوم الحرية فى القرآن الكريم تواجه فقراً شديداً فى الأدبيات والأحاديث والنصوص والتعاليم الإسلامية، ومن هذا المنطق فمن البعيد بمكان إيجاد أدبيات وأسس غنية وثرية فى مجال البحث فى هذا الموضوع وايضاً فإن البحث عنه فى النصوص الدينية من قبيل القرآن أمر ممتنع، ولكن ومع وجود هذه الرؤية التى أشرنا إليها فإن هناك آراء ونظريات أخرى مطروحة فى الساحة تدور وتؤمن بأنه قد جاء الحديث والكلام عن مفهوم الحرية فى هذا الكتاب السماوى من دون ذكر الممارسات والتشابه مع البحوث الحدائية التى تعرضت لها، فمن جهة فإن الحرية هى من أهم المفاهيم التى واجهت وعاشتها الإنسان وفى النتيجة فإن من المستحيل ان يتغاضى ويسكت عنها أعظم نص وارد فى الدين الإسلامى الحنيف، ومن جهة ثانية يمكنه ومن خلال تعين قصده ومراده من الحرية إيجاد أرضية مناسبة للتأمل والتفكير والتطرق إليها فى النصوص الدينية وأختبار وبيان وتجزئة وجود أركان وعناصر الحرية فى القرآن، وفى نهاية المطاف الوصول الى نتيجة مفادها بأن الحرية ظاهرة جديدة ولها نتائج تختلف عن الرؤية والعالم السابق وإن اشكال وانماط ومصاديق هذا المفهوم قد تغيرت ولكن فى الوقت نفسه فقد ظل مضمونها تتداوله الإنسانية دوماً ومطروحة على بساط البحث والنقاش، وتطرت هذه المقالة الى مسألة الإجابة على إمكان وإمتناع الحرية فى القرآن الكريم وسعت الى دراسة بعض النقاط الأصلية والرئيسية فى هذا المضمار وتقديم الإجابة الشافية والوافية عليها.

المصطلحات المحورية: القرآن، الحرية، الإنتخاب، خليفة الله.

١. أستاذ مساعد فى مركز الدراسات والتحقيقات للعلوم والثقافة الإسلامية.

٢. أستاذة مساعدة فى جامعة الشهيد بهشتى.

---

## Freedom in the Qur'an: Exploring Possibility or Impossibility

Sharif Lakzai<sup>1</sup>

Najmeh Keikha<sup>2</sup>

### Abstract

Some people believe that freedom is a modern concept and there is no track to be found in the Islamic texts concerning this concept. According to these people, the freedom in the world today, has originated from the thinking of the modern Western society, and it has been absent in the Muslim community. Moreover, even if it is assumed that it is possible to discuss the concept of freedom in the Holy Quran, there is extreme scarcity in this regard in the Islamic literature and teachings. Therefore, we cannot provide literature concerning the issue of freedom and discussing freedom in such texts as the Qur'an remains impossible. Meanwhile, there are other viewpoints in this regard which state that it is conceivable to talk about freedom in the Qur'an, without looking for counterparts among the modern discussions. . On the one hand, the concept of human freedom has always been the most important concept for human being and therefore the most central text in Islam could not be silent about it; on the other hand, if the meaning and purpose of freedom is determined in the religious texts, we can reflect on the religious texts and investigate about the presence of the elements and principles of freedom in the Qur'an. Freedom has been considered as a modern phenomenon and an achievement different from the former thoughts and world because the forms and manifestations of freedom has changed but the theme of freedom has always been important. The present article deals with the possibility and impossibility of freedom in the Qur'an and tries to discuss some of the main points in this regard.

**Keywords:** Qur'an, freedom, choice, Khalif of Allah

---

1. Assistant professor, Research Institute of the Islamic Sciences and Culture.

(sharif@isca.ac.ir)

2. Assistant professor, Shahid Beheshti University.

(najmeh\_keikha@sbu.ac.ir)